

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۲

قاعده قسر، ضرورت بخش مهدویت

حسین الهی نژاد*

چکیده

مقاله پیش رو به یکی از مبانی مهم هستی‌شناختی مهدویت به نام قاعده قسر می‌پردازد. آغاز این نوشتار با مقدمه‌ای رقم خورده و سپس به مفهوم‌شناسی قسر از نظر لغت و اصطلاح پرداخته شده است. در ادامه بعد از بیان انواع قسر و کاربرد قسر نوعیه در ارتباط با مهدویت، به فطرت و امور فطری - که در واقع توجیه‌گر رابطه میان مهدویت و قاعده قسر است اشاره شده و در آخر به عوامل توجیهی امتناع قسر، همچون حکمت الهی، هدفمندی آفرینش و نظام احسن پرداخته و رابطه آن‌ها با مهدویت بررسی شده است.

واژگان کلیدی

قاعده قسر، مهدویت، نظام احسن، حکمت الهی، هدفمندی جهان، فطرت.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. (alahik@isca.ac.ir)

مقدمه

از جمله مبانی فلسفی و هستی‌شناختی مهدویت، قاعده امتناع قسر دائمی و اکثری است. امتناع قسر به عنوان یک قاعده و قانون وجودشناختی که از فلسفه و آموزه‌های آن برخاسته است، خاستگاه فلسفی و هستی‌شناختی دارد. قسر در مفهوم‌شناسی به معنای منع و جبر به کار رفته و همیشه در مسیر خلاف مقتضای طبایع حرکت کرده و فرایند تکامل خواهی و غایت‌طلبی موجودات را به مخاطره می‌اندازد. از این رو می‌توان این ادعا را در گام نخست به عنوان برآیند بحث، پیش‌کش کرد که اولاً قاعده قسر، قاعده و قانونی فلسفی است؛ ثانیاً از آن جا که بحث قسر مربوط به امور حقیقی و وجودی است نه امور اعتباری و ماهیتی، به عنوان یک بحث هستی‌شناختی و وجودشناختی قابل نشانه‌گذاری است.

اما نکته مهم و لازم در این جا بحث جایگاه قاعده قسر و اهتمام آن در میان آموزه‌های مهدویت و نیز بحث کیفیت و نوع رابطه آن با اندیشه مهدویت است که در پاسخ به صورت اجمالی گفته می‌شود: ارتباط این قانون فلسفی و هستی‌شناختی با آموزه مهدویت، با مباحث فطرت و امور فطری توجیه می‌شود؛ زیرا فطرت و گرایش فطری، چیزی است که وجود انسان با آن سرشته شده، انسانیت و شاخصه‌های انسانی با آن شکل گرفته و از سوی خدا به رسم امانت در نهان و درون انسان‌ها نهادینه شده است.

فطرت و گرایش فطری که فعل و آفرینش الهی است، حقیقت‌بخش و توجیه‌گر هستی و وجود انسانی به شمار می‌رود و با فقدان آن، حقیقت و وجود انسان به خطر می‌افتد. عدالت خواهی، ظلم‌ستیزی، امنیت اجتماعی، اخلاق محوری، دین خواهی، اضمحلال گناه و معصیت در جامعه، گسترش پاکی و صفا در جامعه و... از جمله مواردی هستند که خاستگاه فطری و وجدانی دارند و از طرف آفریدگار در وجود همه انسان‌ها بالسویه قرار داده شده‌اند. بشر در طول تاریخ، همیشه فعالیت‌ها و حرکت‌های خویش را در راستای رسیدن به آن‌ها تنظیم کرده و برای تحقق و نیل به این گرایش‌های فطری، از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرده است. بی‌تردید اگر این عشق و علاقه وافر بشر نسبت به این مسائل بدون پاسخ‌رها شود و بشر در راه رسیدن به آن‌ها سرخورده و ناکام گردد، قسر و منع دائمی در تاریخ بشریت رخ داده است و این با عنایت و حکمت الهی در تعارض خواهد بود. از این رو باید موقعیت و فضایی ایجاد شود تا بشر بتواند به این خواسته فطری که خواسته‌ای فراگیر و همه‌جانبه است نیل آید. بی‌تردید فضا سازی و ایجاد موقعیت بر اساس داده‌های عقلی و دینی، تنها توسط منجی و مصلح جهانی - حضرت مهدی علیه السلام - فراهم می‌شود.

در این جا پرسش‌هایی مطرح می‌کنیم تا در برابند بحث، پاسخ‌هایی درخور و مناسب برای آن‌ها جست‌وجو نماییم:

۱. قاعده قسر چیست و چه جایگاهی دارد؟
۲. نقش قانون قسر در میان آموزه‌های مهدویت و جایگاه آن چیست؟
۳. نوع رابطه و تعامل قاعده قسر با اندیشه مهدویت چگونه است؟
۴. مبناسازی اندیشه مهدویت از طریق قاعده قسر چگونه توجیه می‌شود؟
۵. جایگاه و نقش فطرت در مرتب‌سازی اندیشه مهدویت به قاعده قسر چگونه است؟

مفهوم‌شناسی قسر

قسر در مفهوم لغوی به معنای اکراه، غلبه، قهر (ابن منظور، ۱۴۱۳: ج ۵، ۹۲) و نیز به معنای چیرگی، جبر و زور آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۷۰) و در معنای اصطلاحی به معنای جبر و قلب مقتضای طبایع است (خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۹۹) و این‌که خدای حکیم یک ماهیت نوعی را برای نیل به کمال بیافریند و آن نوع را با استعداد خاص تجهیز کند، ولی هرگز آن نوع به مقصد نرسد و قوه او به فعلیت نیاید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ۲۱۰). لیکن اگر آن نوع دارای افراد بی‌شمار بود و عدّه زیادی از آن افراد به فعلیت رسیدند و برخی از آن‌ها بر اثر تراحم، تنازع در بقا، اصطکاک متحرک‌ها و مانند آن از عوامل ویژه قلمرو طبیعت به مقصد نایل نشد، چنین محرومیتی، قسر موقت، محدود و مقطعی است، نه قسر دائم که به اصل نوع کلی و طبیعت جامع مربوط است و چنین قسر موردی نه تنها محال نیست، بلکه لازمه منطقه حرکت عمومی و همگانی و همیشگی ماده است؛ زیرا در قلمروی که همه موجودهای آن در حرکتند و شعور تفصیلی، عدالت و عصمت در آن‌ها مطرح نیست، چاره‌ای جز برخورد و محرومیت برخی و نموّ و فربهی برخی دیگر نخواهد بود؛ هرچند این محرومیت‌های نسبی وسیله تکامل جمعی قرار می‌گیرد (همو: ۲۰۹).

بر این اساس حکما حرکت را دو قسم می‌دانند: طبیعی و قسری؛ زیرا جسم متحرک، یا به طبع خود حرکت می‌کند یا نه؛ یعنی یا این است که اگر او را به حال خود واگذارند و هیچ عاملی بر او اثر نکنند، باز به حکم یک تمایل ذاتی و یک نیروی داخلی حرکت می‌کند، یا این است که حرکت مورد نظر را تحت تأثیر عاملی بیرونی انجام می‌دهد. نوع اول را «حرکت طبیعی» و نوع دوم را «حرکت قسری» می‌نامند. درباره نوع دوم می‌گویند همیشه موقتی است و هیچ‌گاه به صورت جریانی دائمی و همیشگی نخواهد بود (خالد غفاری، ۱۳۸۰: ۱۵۸)؛ زیرا «الأصول الحکمیة دالة علی أن القسر لا یدوم علی طبیعة و أن لكل موجود غاية یصل إليها یوم»

(شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۱۴).

بحث قسر در واقع در مباحث علّت و معلول در تقسیم فاعل آمده است که فاعل (یعنی کننده کار) یا به فعل خود علم دارد یا ندارد. اگر فاعل به فعلش عالم نباشد یا فعل ملایم طبع اوست، یا این که فعل با طبع او مخالف است. فاعل عالم به فعل، یا فعل به اراده اوست یا چنین نیست و هکذا. در مجموع هشت قسم فاعل به دست می‌آید، از جمله فاعل بالطبع، فاعل بالقسر، فاعل بالجبر، فاعل بالتسخیر، فاعل بالرضا، فاعل بالقصد، فاعل بالعنایت و فاعل بالتّجلی. فاعل بالقسر فاعلی است که به فعل خود علم ندارد؛ به علاوه فعلش با طبع او سازگار نیست. فاعل بالطبع مقابل فاعل بالقسر است و مراد از آن فاعلی است که فعلش با طبع او ملایمت و سازگاری دارد. از جمله مثال‌های فاعل بالقسر و فاعل بالطبع یکی پرتاب سنگ است. بنابر طبیعیات ارسطویی، طبع سنگ نسبت به زمین نزولی است، لذا در شرایط عادی حرکت سنگ از بالا به پایین است،^۱ حرکت سنگ از پایین به بالا حرکت قسری خوانده می‌شود؛ یعنی حرکت بر خلاف طبیعت سنگ ناشی از عوامل قاسره است که با اعمال فشار، شیء را بر خلاف طبیعت خود به حرکت واداشته‌اند. حال آن‌که فلاسفه حرکت سنگ از بالا به پایین را حرکتی طبیعی می‌دانند. یا مثلاً آتش هیچ‌گاه حرارت نداشته باشد و در جهان، نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در این جهان وجود دارد از حرارت آن جلوگیری کند. مثال دیگر نفس انسانی است که افعالی از قبیل نبض و تنفس را بالطبع مرتکب می‌شود؛ اما در شرایط غیرطبیعی و بیماری، افعال یادشده به سبب عوامل قاسره از مسیر صحت منحرف می‌شوند. یا فطرت انسانی است که همیشه به دنبال افعال خوب و زیباست و خلاف آن‌ها برای انسان قسر به شمار می‌آید.

آن چه از اصطلاح فلسفی فاعل بالقسر و حرکت قسری برای بحث خود لازم داریم، درک این نکته است که حرکت قسری حرکتی بر خلاف طبیعت و ناشی از فشار و زور است. فاعل بالقسر یا قاسر، عاملی است که با اعمال زور و فشار شیء را از مسیر طبیعی خود منحرف می‌کند. به آن چه با حرکت قسری از مسیر طبیعی خود منحرف شده مقسور گفته می‌شود. بنابراین قسر یعنی جریان شیء بر خلاف مقتضای طبیعت خویش. قسری یعنی اکراهی، اجباری، آن چه با زور و قهر و غلبه و فشار و بر خلاف طبیعت و میل تحمیل می‌شود.

یکی از قواعد فلسفی قاعده‌ای است که در بحث قسر جاری می‌شود: «القَسْرُ لَا يَكُونُ دَائِمِيًّا وَلَا أَكْثَرِيًّا»؛ قسر دائمی و اکثری نیست، چنان‌که ملاحظه در *اسفار* می‌نویسد:

۱. در فیزیک نیوتنی طبیعت اشیا منتهی است و حرکت یادشده بر اساس جاذبه زمین تفسیر می‌شود.

قد ثبت فی الحکمة الإلهية أن أفراد كل طبيعة نوعية يجب أن يكون فعلها الخاص لها إما
دائمة أو أكثرية وأن طبيعة ما من الطبائع لا يمكن أن تكون ممنوعة عن مقتضى ذاتها
أبد الدهر. (همو، ۱۹۸۱: ج ۸، ۶۸)

آری، منظور از قسر دائم، آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش، به سبب
وجود مانعی اعم از این که داخلی باشد یا خارجی، از خواسته طبیعی خود محروم باشد
(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۰۸). این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری
است، به ما خبر می دهد که روزگار ظلم و ستم در عالم بشری سپری خواهد شد و روزگار عدل و
داد خواهد آمد. پس قسر انسانیت در عمر انسانیت محال است؛ چنان که در بیشتر عمر
انسانیت هم محال خواهد بود؛ پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد. زیرا «القسر
كما علمت لا يكون دائماً ولا أكثرية فكل طبيعة لا تتعطل عن كمالها أبداً» (شیرازی، ۱۹۸۱:
ج ۷، ۸۹). محقق سبزواری در این باره می سراید:

وكل شيء غاية مستتبع حتى فواعل هي الطبائع
و القسر لا يكون دائماً كما لم يك بالأكثر فليتحسما
إذ مقتضى الحكمة و العناية إيصال كل ممكن لغاية

(سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۲۰)

محال بودن قسر نوعیه

واژه قسر در حوزه کاربردش به اقسام مختلفی تقسیم می شود. یک بار در برابر طبع قرار
می گیرد و بار دیگر در برابر اراده. ابوعلی سینا می گوید:

المتوجه نحو شيء محدود إما بالطبع، وإما بالإرادة، وإما بالقسر. والقسر ينتهي إلى إرادة
أو طبع. (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۶۴)

مثال اولی مانند آب که همیشه طبیعتاً به سوی پایین در جریان است و قسر آن، حرکت
دادن آب به سمت بالاست. یعنی طبیعت آب حرکت به سمت پایین است که اگر خلاف جهت
پایین و سمت بالا باشد، خلاف طبیعت آب و قسر آن محسوب می شود. مثال دومی همچون
انسان که فطرتاً همیشه انجام کارهای خوب را اراده کرده و میل به انجام آن ها دارد که قسر
آن مجبور کردن او به انجام کارهای بد به شمار می آید. بنابراین قسر همیشه در برابر طبع که
متعلق به اشیا بی جان بوده و بیشتر در حوزه های مادی و مکانی کاربرد دارد، قرار نمی گیرد؛
بلکه در برابر اراده - که مخصوص موجودات جان دار، به ویژه انسان است و بیشتر در حوزه های

مادی و معنوی به کار می‌رود - نیز قرار می‌گیرد. از این رو شهید مطهری می‌گوید:

حرکت طبیعی و قسری به حرکت‌های مکانی اختصاص ندارد؛ در مورد سایر حرکات نیز می‌توان آن را جاری دانست. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۵، ۴۲۷)

اما قسر در تقسیم دیگر، یک بار با اتصاف جزئی درباره اشخاص و افراد به کار می‌رود و بار دیگر با اتصاف کلی، نوع و ماهیت نوعیه را همراهی می‌کند. مثلاً برخی از افراد یک نوع مثل انسان به سبب موانعی که در زندگی شان پیش می‌آید از رسیدن به غایت و کمال بازمی‌مانند. این شکل مانعیت و جبر، قسر شخصی نام دارد که با وصف جزئی برای افراد یک نوع - که جزئی هستند - رخ می‌دهد. بر اساس نظر اندیشمندان و صاحب نظران وقوع این نوع قسر نه تنها محال نیست، بلکه با شاخصه دنیا و امور دنیایی که بر اساس تزاحم و تعارض در فرایند تکامل و ترقی توجیه پذیر هستند، هماهنگ و سازگار است. اما محال بودن قسر که مورد نظر و تأکید حکما و فلاسفه است دو شرط دارد: ۱. دائمی یا اکثری باشد؛ ۲. قسر نوعیه باشد؛ چنان که ملاحظه می‌گردد:

قد ثبت فی الحکمة الإلهية أن أفراد كل طبيعة نوعية يجب أن يكون فعلها الخاص لها إما
دائمة أو أكثرية وأن طبيعة ما من الطبائع لا يمكن أن تكون ممنوعة عن مقتضى ذاتها أبد
الدهر. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ۶۸)

با وصف اکثری و دائمی، قسر موقتی خارج می‌شود و با وصف نوعیه، قسر جزئی استثناء می‌گردد. به این معنا خداوند، نوعی را بیافریند و برای آن کمال و شاخصه‌ای در نظر بگیرد و این نوع در حیات و زندگی خود به صورت فراگیر یا حداکثری به آن شاخصه و کمال تعیین شده اصلاً نرسد که این ناکامی و نرسیدن‌ها با حکمت و عنایت الهی در تهافت و تعارض است. مثلاً خداوند متعال در خلقت و وجود همه انسان‌ها گرایشاتی همچون عشق به عدالت اجتماعی، آسایش اجتماعی، رفاه اجتماعی، امنیت اجتماعی و... قرار داده است. از آن جایی که این نوع گرایشات از امور فطری به شمار می‌رود و امور فطری بدون اختیار و اراده انسان از سوی خدا در وجود بشر قرار داده شده است، برآورده نشود، یعنی یا اصلاً نوع بشر به این خواسته نرسد یا جوامع محدودی به این خواسته نایل آیند، در این صورت قسر دائمی و اکثری رخ داده است و این با حکمت و عنایت الهی تعارض دارد. بنابراین باید موقعیت و فضایی ایجاد شود تا بشر و جوامع بشری به این خواسته اجتماعی نایل آیند و این موقعیت‌سازی و بسترسازی بر اساس داده‌های دینی و عقلی توسط منجی اجرایی و عملیاتی می‌شود. از این رو در این نوشتار در میان تقسیمات مختلف بحث قاعده قسر، دو نوع آن

مورد توجه است:

۱. قسری که در برابر اراده مطرح است؛

۲. قسری که به جامعه و اجتماع مردم مربوط می‌شود و از آن به قسر نوعیه تعبیر می‌کنند.

فطرت، حلقه مفقوده قاعده قسر و مهدویت

حلقه مفقوده‌ای که مباحث مهدویت را به قاعده قسر گره می‌زند، بحث فطرت و امور فطری است. با فطرت است که قسر انسانی معنا پیدا می‌کند و نیز با قسر است که فطرت انسانی توجیه می‌شود؛ زیرا در مفهوم‌شناسی قسر، آن را خلاف طبع معنا کرده‌اند. پس باید طبعی باشد تا خلاف آن معنا پیدا کند و باید فطرتی باشد تا خلاف آن بشود قسر؛ إذ القسر هو خلاف الطبع. فحیث لا طبع، فلا قسر ایضاً (داماد، ۱۳۶۷: ۲۱۹؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۰۸). پس قسر انسانی به معنای خلاف فطرت است؛ یعنی اگر حرکت یا فعلی که از انسان سر می‌زند، با فطرت و خواسته‌های فطری مخالف باشد، قسر انسانی رخ داده است.

آری، فطرت و امور فطری از جمله شاخصه‌های مهم انسانی است که بالسویه در وجود همه انسان‌ها با اختلافات و تفاوت‌های گوناگون وجود داشته و هیچ‌گاه رنگ اضمحلال و نابودی به خود نمی‌گیرد و بدون تعلیم و تعلم، در نهان همه انسان‌های جاسازی شده است که همان عامل جداسازی و تمایز بشر از سایر موجودات به شمار می‌رود. مؤلفه‌های امور فطری همچون میل به فراگیری عدالت و اضمحلال ظلم، عشق به فراگیری اخلاق و حسن معاشرت، گرایش به فراگیری رفاه و آسایش اجتماعی، میل به فراگیری امنیت اجتماعی و اضمحلال تعدی، علاقه به خوش‌فرجامی و عاقبت به‌خیری تاریخ، فراگیر شدن اطاعت و بندگی خدا، و از بین رفتن گناه و معصیت در جامعه، همگی از جانب خدا همراه با آفرینش انسان‌ها آفریده شده و در نهان و درون آن‌ها جاسازی شده است. این امور و امثال آن از جمله امور فطری و گرایش‌ها و وجدانی هستند که در وجود همه انسان‌ها در نژادها و قومیت‌های مختلف و در موقعیت‌ها و جغرافیای گوناگون و با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، بالسویه به ودیعه گذاشته شده است. اگر آن‌ها در جامعه اجرایی نشوند و بشر، روزگار را بدون آن‌ها به پایان ببرد، قسر و خروج از مسیر اصلی و میل باطنی انسان رخ داده که بر اساس اعلان عقل و فلسفه این نوع رخداد محال و ممتنع است. ملاحظه در این باره می‌گوید:

فاعلم أن الطاعة كل هيئة يقتضيهها ذات الإنسان بما هو إنسان أي ذو جوهر نطقی لو
خلى عن العوارض الغريبة فهى الفطرة الأولى التى فطر الله عباده كلهم عليها والمعصية
كل ما يقتضيه بشرط غريب يجرى له مجرى المرض والخروج من الحالة الطبيعية فيكون

ميل الإنسان بما هو إنسان إليه كشهوة الطين التي هي غريبة بالنسبة إلى المزاج الطبيعي لم يحدث إلا لعروض مرض وانحراف عن المزاج الأصلي الجبلي. (شیرازی، ۲۰۲: ۱۳۶۳)

بشر از دیرباز، به دنبال تحقق این امیال و گرایشات دورنی خود بوده و برای دست‌یابی به آن‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. در این مسیر چه سختی‌ها و مشکلاتی را پشت سر گذاشته و چه مرارت‌ها و ناملایماتی را به جان خریده است! مع‌الاسف با این همه توجه و اقبال عمومی مردم و با این همه تلاش و کوشش پیامبران الهی در ارائه برنامه و راهکارهای آسمانی، به سبب نبودِ بلوغ فکری، عدم بالندگی فرهنگی و فقدان پذیرش مردمی، هنوز بشر در مسیر رسیدن به این خواسته‌های فطری ناکام و ناموفق است. بی‌تردید این امیال متعالی و گرایشات وجدانی که از روح و روان بشری نشأت می‌گیرد، نه تنها در راستای میل و گرایش بنی‌آدم است بلکه عشق و علاقه وافر انسانی نیز آن را همراهی می‌کند. بنابراین، این نوع گرایشات و خواسته‌های فطری که در کوچک و بزرگ، پیر و جوان و زن و مرد وجود دارد و جزو آفرینش آن‌هاست، همیشه مورد عشق و علاقه انسان‌ها بوده و خواهد بود و تحقق و اجرای آن‌ها همواره مورد در خواست بشر است. حال اگر فرایند سیر تاریخی، طوری به فرجام خود نزدیک شود که هنوز بشر به خواسته فطری و وجدانی خویش نرسیده باشد، در این صورت قسر دائم رخ داده که این گونه قسراز منظر عقل و شرع محال است.

به سبب جایگاه و نقش تأثیرگذار فطرت و مؤلفه‌های فطری در توجیه‌گری و تثبیت مهدویت و آموزه‌های آن، در سخنان معصومین علیهم‌السلام فراوان به این موضوع توجه شده است. مثلاً از جمله امور فطری که در روایات اسلامی به آن پرداخته شده، بحث عدالت است. کثرت نقل روایات در این مورد به حدی است که برخی از بزرگان ادعای تواتر کرده‌اند. آری، تحقق عدالت فراگیر در همه شئون زندگی - اعم از فردی و اجتماعی - و در همه سطوح اجتماعی - اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عبادی و... - جزو اهداف مهم نظام جهانی مهدوی به شمار می‌آید. در توجیه جایگاه و اهتمام موضوع عدالت و هدف‌گذاری مهدویت برای تحقق آن، همین بس که همه حضرات معصومین علیهم‌السلام به گونه‌ای در این باره گفت‌وگو کرده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُهْدِيُّ؛ (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۱)

مهدی آن کسی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان‌که پراز ظلم و ستم شده

باشد. به خدایی که مرا به راستی به مقام پیغمبری برانگیخت، اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا فرزندم مهدی ظهور کند.

همچنین آن حضرت فرمود:

أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ - قَالَهَا ثَلَاثًا - يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ شَدِيدٍ يَمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ؛
(طوسی، ۱۴۱: ۱۷۹)

شما را به قیام مهدی مژده می‌دهم - سه بار این جمله را فرمود - هنگامی که مردم به جان هم افتند و زلزله سختی پدید آید، او ظهور خواهد کرد، زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. دل‌های بندگان خدا را از عبادت لبریز نماید و سایه عدلش همه آن‌ها را فرا گیرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورَ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأُخْرِجَتِ
الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُذِّقَ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا
بِالْإِيمَانِ؛ (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۶۵)

چون حضرت مهدی علیه السلام قیام کند به عدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم برداشته شود، و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد، و هر حقی به اهلس رسد، و اهل هیچ کیش و آیینی به جای نماند، جز این که همگی اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند.

روایات فوق بخشی از روایات پرشمار وارد شده در منابع حدیثی هستند که به اهداف درازمدت و کوتاه‌مدت نظام جهانی مهدوی اشاره دارند. در این روایات به نمونه‌هایی از امور فطری و گرایش‌ات وجدانی بشر همچون احیای عدالت، امنیت، عبادت، دین، ایمان، برکت، حق و تحقق ظهور، و نیز رفع جور و ستم اشاره شده است که در واقع تک‌تک این موارد جزو گرایش‌ات فطری و وجدانی بشر است که بشر در طول تاریخ برای اجرای آن‌ها تلاش کرده است؛ ولی این تلاش‌ها و کوشش‌ها بیشتر مقطعی و جزئی هستند، حال آن‌که اجرا، تحقق و شکوفا شدن آن‌ها تلاش و کوششی فراگیر، همه‌جانبه و جهادی را طلب می‌کند؛ همان کوششی که منجی جهان - حضرت مهدی علیه السلام - با نهضت خود ایجاد می‌نماید و برای اولین و آخرین بار بشر را به خواسته‌های فطری و گرایش‌ات وجدانی اش می‌رساند. بنابراین بشر دارای استعدادهای نهفته‌ای است که از دیرباز به دنبال بروز و شکوفایی آن‌ها بوده است. مع الاسف بر اساس داده‌های تاریخی، هنوز بشر به این آرزوی دیرینه خود دست پیدا نکرده و به پویایی

و بالندگی آن نرسیده است؛ اما بر اساس داده‌های عقلی - فلسفی و مستندات شرعی - نقلی، بستر این پویایی با نهضت مقدس منجی آغاز می‌شود و با تشکیل نظام جهانی او به کمال و نهایت خود می‌رسد. این جاست که بشر در پرتو نظام جهانی مهدوی - که با اجرای قوانین و برنامه‌های آسمانی برگرفته از دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین به میدان آمده است - به شکوفایی و بالندگی استعدادهای فطری همچون عدالت فراگیر، امنیت فراگیر، اسلام فراگیر، ایمان فراگیر، بندگی و عبادت فراگیر و... می‌رسد.

عوامل توجیهی امتناع قسر و مهدویت

از نظر حکما و فلاسفه، محال بودن قسر - چه قسر دائم و چه قسر اکثری - به عنوان امری مسلم و قطعی تلقی به قبول شده و به سبب اهتمام و تأثیرگذاری اش، از آن به عنوان قاعده و قانون یاد کرده‌اند. آری، قاعده قسر به عنوان قاعده‌ای فلسفی برای اولین بار در فلسفه مورد گفت‌وگو و کنکاش دقیق فلاسفه قرار گرفته و در همین حوزه به چپستی و دلایل توجیهی آن و نیز به اقسام و عوامل امتناع آن نظر داده شده است. مثلاً عنایت و حکمت الهی، احسن بودن و هدفمندی نظام آفرینش، از جمله دلایل و عوامل توجیهی محال بودن قسر به شمار می‌روند که به لحاظ عقلی و منطقی، محال بودن قسر را توجیه پذیر می‌کنند.

قسر و حکمت الهی

حکمت و عنایت الهی مقتضی است تا هر نوع از موجودات به غایت خاص خود نایل شوند؛ زیرا حکیم بودن خدا بدین معناست که موجودات را به کمالات لایق خود تا هر حدی که برای شان ممکن است، برساند. قسر دائمی و نیز انحراف شیء در بیشتر موارد از مسیر طبیعی، خلاف مقتضای حکمت و عنایت ازلی خداوند است. بنابراین هیچ فعل قسری در عالم طبیعت دائمی نیست. عمر فاعل‌های قسری کوتاه و محدود است و عوامل فشار و قسر زوال پذیر و رفتنی‌اند.

امتناع قسر دائم این است که اگر خدای حکیم نوعی را با استعداد ویژه خلق کند و آن استعداد هرگز در هیچ فردی از افراد آن نوع از قوه به فعل نیاید، چنین کاری حکیمانه نیست؛ زیرا این‌گونه آفرینش یا به نقصان علم خداوند بازمی‌گردد یا به کمبود قدرت او، یا به ضعف جود و سخای پروردگار. بر این اساس اگر نوعی با استعداد ویژه آفریده شد، حتماً به فعلیت می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ۲۱۰).

آری، به مقتضای حکمت و عنایت خداوند، در خلق طبایع اشیاء، حکمت و مصلحتی است

که طبایع برای استیفای آن جعل شده است و چون قسردائمی و یا اکثری منافی با حکمت است، خلاف حکمت، مخالف علت غائیة هر موجودی است. پس حذراً از لزوم خلاف حکمت که در حکیم محال است، قسردائمی و اکثری محال است. (خمینی، بی تا: ج ۱، ۳۰۰).

بنابراین، بر اساس عنایت ازلی خداوند همه موجودات دارای غایت و هدفی هستند که باید به سوی آن حرکت کرده و به آن برسند. قسردائمی و اکثری نفی کننده غایت و هدف برای موجودات و ناکام گذارنده طریق نیل به آن است. از این رو قسردائمی و اکثری بر خلاف مقتضای عنایت الهی است و هرچیزی که بر خلاف مقتضای عنایت خدا باشد، دامن گیر امتناع شده و نفی می گردد.

بیان مطلب

با توجه به این که انسان ها دارای دو بعد مادی و معنوی هستند و هر کدام از این دو بعد، برای خود خواسته ها و گرایشاتی دارند و از سویی انسان ها مخلوق خداوند حکیم و آفریده اویند و خلقت و آفرینش آن ها فعل خداست، وقتی خداوند، انسان ها را با گرایش های مادی و معنوی می آفریند، چون کارهای لغو و بیهوده از او محال است، باید هر کدام از خواسته ها و گرایش های نهادینه در وجود انسان، متعلق و مابه ازای خارجی داشته باشد؛ مثلاً خداوند، میل به آب را در وجود انسان قرار داده است. پس باید در خارج مایعی به نام آب موجود باشد تا این میل و خواسته درونی انسان بی پاسخ نماند.

همان گونه که امیال مادی بشر، با تدبیر الهی بدون پاسخ نمانده و با ایجاد متعلقات خارجی و نیز با دست یافتنی بودن آن ها، انسان ها به خواسته ها و امیال مادی خود می رسند، در بُعد معنوی و روحی نیز باید گرایش ها و امیال بشر، بدون پاسخ نماند. خواسته های روحی - معنوی انسان ها بسیار است؛ مانند نوع دوستی، علم دوستی، عشق به زیبایی، عشق به خوبی ها، عشق به خدا، علاقه به عبادت، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، حس کنجکاو، حس دینی، علاقه به آینده مثبت و

بنابراین انسان ها از لحاظ حس کنجکاو، در پی آگاهی از آینده و چگونگی تحقق آن هستند و به لحاظ علاقه به خویشتن، تمایل دارند آینده و فراسوی خود را درخشان بینند. خدای حکیم، این علاقه و آن کنجکاو را هنگام آفرینش انسان در وجود او نهادینه کرده است. قطعاً روزی خواهد رسید که بشر به این نوع خواسته هایش برسد؛ زیرا اگر بشر، پایان خوبی را تجربه نکند و با فرجام بدی بساط جهان را برچیده ببیند و به خواسته های روحی و معنوی خود نرسد، از خود می پرسد: چرا خداوند این نوع گرایشات و خواسته ها را که متعلق

خارجی ندارد در دورن فطرت من قرار داد و چرا عشق انسان بدون معشوق و علاقه او بدون محبوب شد؟ از این جاست که انسان، این مسئله را با حکمت خداوند در تعارض می بیند و این امر، با اصول مسلم عقلی - که خداوند را حکیم و دانا معرفی می کند - سازگاری ندارد. از این رو خداوند حکیمی که در نهان و فطرت انسان یک سری گرایشات مقدسی همچون عدالت خواهی، ظلم ستیزی، عشق به آینده ای درخشان و... قرار داده - که این گرایشات بر اساس داده های تاریخی تاکنون به طور فراگیر برای بنی بشر فراهم نشده است و اگر تاریخ به پایان برسد و این گرایشات مقدس در میان بشر اجرایی و عملیاتی نشود، قاعده قسر دائمی که از نظر فلسفه محال است رخ داده - از این قاعده و قانون و محال بودن آن می توان به نتیجه و پیام روشنی رسید که باید در انتظار نشست و چشم به فراسوی دوخت تا این گرایشات و خواست های مقدس فطری به بار نشسته و بشر برای اولین و آخرین بار به آرزوی دیرینه خود نایل آید. بی تردید بر اساس داده های دینی قرارگاه این پیاده سازی و به بار نشستن این گرایشات، ظهور و روز موعود است که منجی با نهضت جهانی خود و با تشکیل حکومت جهانی تحت لوای قوانین اسلامی - که کامل ترین و جامع ترین قوانین آسمانی است - بشر را به خواسته های مادی و معنوی خود رسانده و زمینه و بستر بروز استعداد های خاموش و سرخورده آن ها را فراهم می نماید تا بشر با شکوفا شدن توانمندی ها و استعداد های درونی خویش، خوش فرجامی و انسانی زندگی کردن را تجربه کند و در عمل به محال بودن قسر دائم و اکثری به نام قسر انسانیت پی ببرد.

قسر و هدفمندی آفرینش

از جمله عواملی که قسر اکثری و دائم را به سوی امتناع پیش می برد، بحث هدفمندی موجودات در جهان آفرینش است. بی تردید اثبات این قاعده، بدون اثبات علت غایی برای موجودات در جهان آفرینش امکان پذیر نیست، چنان که دانشمندان مادی - که به وجود علت غایی در جهان خلقت معتقد نیستند - مدلول این قاعده را نپذیرفته اند و چنین می پندارند که برخی از انواع موجودات در اثر سیطره نیروی قاسر به قسر دائمی یا اکثری از بین رفته اند. ولی حکمای الهی - که علت غایی را اثبات کرده اند و هر موجودی را در جهان خلقت دارای غایتی می دانند که همواره برای وصول به آن در جست وجو و تکاپو است، و نیز نظام کیانی را در دایره هستی مقتضای نظام ربانی می دانند - به مدلول این قاعده سخت معتقدند و برای اثبات آن برهان اقامه کرده اند؛ به این ترتیب که گفته اند: علم عنایی حق تعالی به نظام احسن - که عبارت است از عنایت وی - مقتضی این است که هر موجودی از موجودات به غایتی که به

خاطر آن آفریده شده است برسد:

فوجب في الحكمة الإلهية والعناية الربانية وحسن التدبير وجودة النظام أن يكون في كل موجود عشق ليكون بذلك العشق حافظاً لما حصل له من الكمالات اللاتمة و مشتاقاً إلى تحصيلها عند فقدانها. (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ۱۵۹)

اما قسر دائمی یا اکثری درباره هر شیء سبب عدم وصول آن به غایت مطلوب خویش است. بنابراین، قسر دائمی یا اکثری، خلاف مقتضای عنایت الهی است و هر چیزی که خلاف مقتضای عنایت الهی باشد، در دایره هستی تحقق نمی پذیرد. پس «القسر لا یكون دائماً ولا اکثریاً».

قسر و نظام احسن

سومین عامل محال بودن قسر، برهان نظام احسن است. نظام احسن و قسر دو مقوله ای هستند که از نظر معنا و مفهوم و از نظر غایت و هدف گذاری در مقابل هم قرار دارند. با تعریفی که اندیشمندان و فلاسفه از چیستی و مفهوم قسر ارائه داده اند، تقابل و ناسازگاری میان آن با چیستی و ماهیت نظام احسن و تعریفی که از آن ارائه شده است، قطعی فرض می شود. از این رو نسبت بین قسر و نظام احسن، نسبت تباین و تضاد بوده و هیچ گونه تعامل و سنخیتی میان آن ها به چشم نمی خورد. بنابراین قسر، نظام احسن را بر نمی تابد و در برابر، نظام احسن نیز قسر را قبول ندارد.

بی تردید وقتی به کنکاش مفهوم نظام احسن پرداخته و آن را اصطلاح شناسی می کنیم، بهتر می توانیم به متعارض و متعاند بودن آن ها پی ببریم. از این رو لازم است برای نشان دادن عمق تعاند و تعارض میان قسر و نظام احسن، ابتدا به اصطلاح شناسی نظام احسن بپردازیم: نظام احسن، نظامی است که در آن هر چیزی در جای خویش قرار گرفته و نهادینه شده است (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۱۳). در نظام احسن، استعدادها و توانایی های موجودات به جهت فراهم بودن زمینه ها به فعلیت رسیده و شکوفا می شوند (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۴۶۰). در این نظام، کمال مطلق خداوند در میان موجودات به منصفه ظهور رسیده و کامل ترین و بهترین نظام شکل می گیرد؛ چنان که قرآن می فرماید: «تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴).

نظام احسن، نظامی است که بر محوریت عدالت و حکمت الهی، محکم ترین، منظم ترین و نافع ترین نظام را شکل می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۶۰۳)؛ چنان که قرآن کریم به صراحت می فرماید: «صُنِعَ اللهُ الَّذِي اثَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸).

علم عنایی خدا - اعم از علم عنایی ذاتی و علم عنایی فعلی - عهده‌دار تبیین نظام احسن هستند. این نظام با اراده، فاعلیت و رضایت حق تعالی تبلور می‌یابد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت نظام احسن، نظامی است که در آن بر اساس علم، اراده و رضایت خداوند، همه موجودات آفرینش در یک زمینه و بستر مناسب، و با ابزار و راهکار مساعد، با اتقان و استحکام خاصی به سوی خیر و کمال مورد نظر پیش می‌روند (سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۲۰)؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰).

بی‌گمان، نظام احسن را با هر تعریف و هر مؤلفه‌ای توجیه کنیم، اندیشه مهدویت از آن دور نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توان از اندیشه مهدویت غفلت کرد و مدعی بود که نظام آفرینش، نظام احسن است. به تعبیر دیگر، باید دانست با اندیشه مهدویت است که احسن بودن نظام آفرینش توجیه می‌شود؛ زیرا از جمله مؤلفه‌های مهم در نظام احسن، صفت حکمت و کمال مطلق الهی است. بر این اساس، بار دیگر نظام احسن را از طریق کمال مطلق - که از جمله شاخصه‌های ثبوتی خداوند است - پی می‌گیریم.

روشن است که کمال جوامع بشری با ظهور منجی و تشکیل حکومت جهانی توسط ایشان به منصفه ظهور می‌رسد؛ یعنی نوع بشر با وجود اندیشه مهدوی که در فرجام تاریخ بشر به صورت تمام‌عیار در جوامع بشری پیاده می‌شود کمال و سعادت را تجربه کرده و به آرزوی دیرینه خویش نایل می‌آید. بنابراین تحقق کمال به عنوان فعل حق از سوی خدا - که کمال مطلق است - در همه موجودات از جمله انسان‌ها، با تفکر مهدوی رخ می‌نماید و یقیناً کمال خواهی و غایت‌طلبی، بدون اندیشه ناب مهدوی - که کمال‌رسانی موجودات منوط به اجرای آن در جامعه است - ابتر و ناقص خواهد بود. این ابتریت و ناقصیت با نظام احسن که نظامی کامل و جامع است سازگاری ندارد.

ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد خویش در این باره می‌نویسد:

وكان علمه فعلياً سبباً لوجود الاشياء التي هو علم بها على وجه التمام والضرورة و كان حصول معلوله في غاية من الاحكام و نهاية من الاتقان. (شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۰۵)

بار دیگر نظام احسن را از طریق حکمت خدا پی می‌گیریم و از این راه، وجود اندیشه مهدوی و تحقق جامعه مهدوی را توجیه می‌کنیم؛ زیرا از جمله صفات فعلیه الهی، حکمت است که منشأ ذاتی آن، حب به خیر و کمال و علم به آن‌هاست؛ یعنی چون خداوند خیر و کمال را دوست دارد و به جهات خیر و کمال موجودات نیز آگاه است، آفریدگان را به گونه‌ای می‌آفریند که هر چه بیشتر دارای خیر و کمال باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۹۱).

بنابراین خداوند، از یک سو حب به خیر و کمال دارد و از سوی دیگر به جهات خیر و کمال در انسان‌ها آگاه است. از این رو حکمت حق اقتضا می‌کند که خداوند متعال، زمینه‌ها و بسترهای خیر و کمال حداکثری را برای بشر فراهم نماید و حقیقتاً بهرمندی خیر و کمال حداکثری بدون اندیشه ناب مهدویت برای بشر دست‌نیافتنی است. بنابراین نوع بشر در پرتو اندیشه ناب مهدویت، بیشترین سعادت و کمال را نصیب خود کرده و با اجرایی و عملیاتی شدن آن به آمال و آرزوهای دیرینه خود نایل می‌آید.

اما مقوله قسر با نگرش مفهومی منع و جبر در مقابل نظام احسن قرار دارد؛ زیرا قسر، فرایند شکوفایی و بالندگی استعدادها و قابلیت‌ها را از موجودات گرفته و آن‌ها را در مسیر رسیدن به غایات و اهداف خود ناکام و ناموفق می‌داند. برای مثال، از جمله اهداف و غایات زندگی اجتماعی بشر، رسیدن به جامعه مطلوب و ایده‌آل است که در آن استعدادها و قابلیت‌ها دورنی انسان‌ها همچون عدالت‌خواهی، انسانیت‌خواهی، امنیت‌طلبی و... به بار می‌نشیند. در نظام احسن برای همه این مؤلفه‌ها، و جایگاه و کیفیت بروز آن‌ها تدبیر و فکر شده است، ولی در قاعده قسر مؤلفه‌های فوق‌نه‌تنها هیچ جایگاهی ندارد، بلکه به سبب عدم شکوفایی و بالندگی آن‌ها، هرگز آینده‌ای مطلوب و جامعه‌ای ایده‌آل تصورشدنی نیست.

نتیجه

در این نوشتار، از رویارویی دو مقوله قسر و مهدویت - که یکی به حوزه فلسفه تعلق دارد و دیگری به حوزه کلام - سخن گفته شد. واژه قسر - که معنای منع و جبر دارد - در غایت‌خواهی و کمال‌طلبی با اندیشه مهدویت در تقابل و در تعاند است؛ زیرا قسر با نگرش مفهومی، فرایند تکامل‌خواهی و هدفمندی جهان را به مخاطره می‌اندازد و بشر را در مسیر رسیدن به جامعه مطلوب و ایده‌آل ناموفق و سرخورده می‌داند. ولی اندیشه مهدویت به عنوان اندیشه بالنده اسلام، جهان و آینده بشر را خوب ارزیابی کرده و توفیقات و بالندگی را قرین آن می‌داند. از این رو اصل واژه قسر برای اندیشه مهدویت بار منفی داشته و از نظر غایت و هدف‌گذاری، متعارض با آن جلوه می‌کند. اما قاعده قسر که محال بودن قسر را به تصویر می‌کشد، نه‌تنها با اندیشه مهدویت ناهمگون و ناسازگار نیست، بلکه فراتر از همگونی و سازگاری، به عنوان مبنا و پایه‌گذار مهدویت ایفای نقش می‌کند؛ زیرا وقتی قاعده امتناع قسر کمال‌خواهی و غایت‌طلبی را حق موجودات برمی‌شمرد و ناکامی و ناموفقیت را از حریم آن‌ها دور می‌داند، بستر و زمینه اندیشه مهدویت فراهم می‌شود. از این رو میان قاعده امتناع قسر و مهدویت تعامل علی وجود

دارد؛ یعنی قاعده امتناع قسر در جایگاه علت و مبنا، و اندیشه مهدویت در جایگاه معلول و بنا تعامل می‌کنند و حلقه مفقوده‌ای که این تعامل را به تصویر می‌کشد و در جایگاه رابط میان قاعده قسر و مهدویت بازی می‌کند، فطرت و امور فطری است؛ زیرا آفرینش امور فطری همچون عدالت خواهی، امنیت طلبی - که در وجود انسان‌ها نهادینه شده - منتصب به خدای حکیم است و خداوند این گرایش‌ها را بیهوده در درون بشر قرار نداده، بلکه اجرا و پیاده‌سازی آن‌ها را طلب می‌کند. بنابراین قاعده امتناع قسر هدف خواهی و بروز استعدادهای فطری را مجاز می‌شمارد و اندیشه مهدویت بسترسازی و زمینه‌سازی آن‌ها را به عهده گرفته است. پس نتیجه می‌گیریم:

۱. قسر توسط براهین حکمت، عنایت، نظام احسن و هدفمندی، محال بودنش به اثبات می‌رسد.
۲. محال بودن قسر، بروز استعدادهای فطری و وجدانی را نوید می‌دهد.
۳. اندیشه مهدویت بسترسازی استعدادها فطری را مهیا کرده و آن‌ها را اجرایی می‌سازد.

منابع

- ابن سینا، حسین، رسائل، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح برزاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.
- _____، سرچشمه اندیشه، تحقیق: عباس رحیمیان، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
- خالد غفاری، سید محمد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- خمینی، سید روح الله، تقریرات فلسفه، تقریر: سید عبدالغنی اردبیلی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- داماد، میرمحمدباقر، القیسات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
- رازی، فخر الدین، المباحث المشرقیة، قم، بیدار، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- سبزواری، ملاً هادی، شرح منظومه، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۳۷۹ش.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدر، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- شیرازی (ملاصدر)، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
- _____، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ش.
- _____، المبدأ والمعاد، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ش.
- _____، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجهوی، تهران،

- مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه للحجة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ش.